



نهیضت پان ایرانیسم

نامه سرکشاده

سرور محسن پزشکیور (پندار)

رهبر نهضت پان ایرانیسم

به جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

بنام خداوند جان و خرد

جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران

اینک که در یکی از حساسترین برهه های تاریخ جهان و ایران قرار گرفته ایم، اینک که کشتی سرنوشت «جامعه بزرگ ایرانی» در اقیانوس موج حوادث، بدون سکانداران آگاه و دلسوز و توانمند، در مسیر حوادث ناشناخته و بل در هم شکننده سرگردان و تلاطم زده است.

من، بنام یکی از فرزندان این ملت بزرگ و ستم کشیده و بنام نخستین سرباز و کوشنده جبهه نبرد «پان ایرانیسم» که بیش از پنجاه و هفت سال است در مسیر تاریخ ایران و هویت سیاسی و جغرافیائی و فرهنگی و مذهبی، «جامعه اقوام بزرگ ایرانی» نبرد را دنبال می کند، این نامه سرگشاده را بسوی شما می فرستم. انگیزه ارسال این نامه به سوی شما بدان سبب است که گذشته از عنوان «ریاست جمهوری اسلامی ایران» برای جنابعالی درک قبول مسئولیت و وظیفه ای را نموده ام که پس از «تحول دوم خرداد ماه ۱۳۷۶» در اجتماع عظیم دانشجویان تهران (در روز شانزدهم آذرماه سال ۱۳۷۷) بدان صریحاً اشارت نموده و یکایک آن مواعید را که چونان بخشی از رسالت و خواسته های جامعه متحول ایران، در این مقطع از زمان می باشد، برشمردید و آشکارا و با صراحت و قاطعیت شناخت آن اصول را یاد آور شدید. مهمتر آنکه انجام آن مواعید را از الزامات بی چون و چرای مبارزات و کوشش های آتی خود اعلام نمودید.

هم بدین سبب، بدون آنکه بخواهم و بخواهیم وارد چند و چون و کم و کیف گذشته جنابعالی شویم، بیان همان اصول و قبول آن مواعید و مسئولیت ها را در آن حد ارج می نهیم که اکنون از مواضع مشترک و الزامات تحولات جامعه بزرگ ایرانی است - با هر نوع تفکر و اندیشه ای که وابستگان به این ملت بزرگ و سرفراز داشته باشند، از آن سخن به میان میآوریم.

نگارنده این سطور که سالان متمادی است بحکم اصول و مبادی تاریخ جامعه بزرگ ایرانی و با قبول مسئولیت چنین مبارزاتی در فراز و نشیب های گوناگون قرار داشت و قرار دارد، می بایست برداشت های خود را که بنظر می رسد، چکیده ای از برداشت های فرزندان تحول طلب جامعه ایرانی و معتقدان به نیرومندی و آزادگی این سرزمین خدائی و ملت بافر و فرهنگ ایران می باشد، بیان دارم.

شما، باورهای خود را در این مقطع از زمان که در موارد متعدد باورهای ما نیز میباشد، چنین بیان داشتید:

یکم - جریان دوم خرداد:

۱- آن، یک حرکت بوده است در مسیر ایجاد تحولات و نه یک انتخابات «محض». ۲- جریان دوم خرداد با خود آرمانها و هدفهایی داشته است، برای انجام تحولاتی که شما بدان آرمانها و مقاصد مهر تأیید گذاردید. ۳- وصول به آزادی و نفی سیاست های انحصارطلب و در هم شکستن زنجیرهای «ارتجاع و قشریت»، از مهمترین آرمانهای آن حرکت میباشد. ۴- آزادی تفکر و اندیشه همانگونه که روال و سنت فرهنگی و اجتماعی هزارها ساله جامعه ایرانی بوده است؛ می بایست بی چون و چرا پذیرفته شود. اکنون بدون آنکه بخواهیم وارد بحث های فلسفی و جامعه شناسی شوم، به این مهم اشارت می کنم که شما مجموعه این سیاست ها و نظرات را در شعارهایی از قبیل: حرکت به سوی جامعه مدنی - «اعمال و استقرار حاکمیت ملی» - استقرار «نظام قانونمندی» و از همه مهمتر صیانت «عزت و حرمت انسانی» و بالاخره دفاع و تأمین هر چه بیشتر استقلال و آزادی و حقوق حقه ملت ایران نام بردید. و این همه را بحق در پناه «توسعه سیاسی قابل تحقق» دانستید.

دوم - برداشت جامعه ایرانی از نظام حاکم بر «سرزمین مادر» ایران کنونی:

این برداشت جز این نیست که نظام ویژگیهای بایسته خود را بعنوان نظامی فراگیر و با ماهیت «حاکمیت کلی جامعه ایرانی» از دست داده است. متأسفانه «نظام جمهوری اسلامی ایران»، نه تنها نتوانست به سبب خودکامگی ها و ندانم کاری گردانندگان آن به نظامی تبدیل شود که «ام القرای اسلام» باشد - بلکه بمرور به نوعی «حاکمیت فرقه ای» تبدیل گردید. بدین ترتیب مدت مدیدی است که نظام «مشروعیت تام مذهبی، ملی و مردمی» را از دست داده است.

سوم - رأی مردم در دوم خرداد ماه:

جناب آقای سید محمد خاتمی، رأی قاطع مردم در روز دوم خرداد ماه، هرگز برای تأیید نسبت به کل نظام و بویژه نسبت به «حاکمیت فرقه ای» آن نبوده است. بلکه بنا به دلایل گوناگون که همگان بر آن آگاهی دارند، این رأی و تأیید بیش از بیست میلیون مردم این سامان از شما و در تأیید آرمانهای تحول طلب و در مجموع رأی بر نفی حاکمیت فرقه ای و انحصار طلب حاکم بر جامعه ایرانی بوده است.

چهارم - حوادثی که از آن هنگام تا شانزدهم آذرماه ۱۳۷۷ بوقوع پیوست:

تمامی این سلسله حوادث حاکی از اقدامات خودسرانه و زیان بخش و ایران بر باد ده و «دین ستیز»، «حاکمیت فرقه ای» میباشد که بطور فشرده، عبارت است از:

هجوم ها و یورش های همه جانبه بر حقوق مردم و سلب ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی - غارت و چپاول اموال عمومی - به مسلخ فرستادن هزاران شیعیان آنسوی مرزها - ایجاد فاجعه افغانستان - فراهم ساختن موجبات نفوذ سیاست های ضد ایرانی و صهیونیستی در مناطقی وسیع از قفقاز گرفته تا دیگر سرزمین های آسیای مرکزی - گردن نهادن به تجاوزات بر حقوق تاریخی و سیاسی و جغرافیائی ایران در خلیج فارس - فراهم آوردن موجبات ارتکاب جنایت های آشکار بر ضد جان و روان انسانها و گروهها - با مباشرت و معاونت رسانه های گروهی و بویژه مطبوعاتی و تریبون های رسمی دیگر - و بالاخره انجام قتل های فجیع و به شهادت رسانیدن دو تن از فرزندان مبارز این سرزمین پروانه اسکندری (فروهر) و داریوش فروهر و متعاقب آن انجام قتل های دیگر از قبیل: شادروان مختاری و شادروان پوینده و ...

پنجم - تحول شانزدهم آذرماه ۱۳۷۷:

آقای خاتمی - وقوع چنین حوادثی پیاپی و شوم و سالب آزادیهای مطبوعاتی و حقوق فردی و اجتماعی و ملی شما را در روز شانزدهم آذرماه (روز دانشجو) به دانشگاه کشانید و شما در این مرحله مهم از تحولات جامعه ایرانی و بعنوان نمودار حرکت دوم خرداد ماه بر اوج این تحولات قرار گرفتید و در میان فریادهای پرخروش هزارها فرزندان «ایران زمین» اعلام داشتید:

حرکت اجتماعی و سیاسی را در میان خانواده ها و هم کلاسی های خود، هر چه بیشتر گسترش دهید - خواسته های مطروحه در دوم خرداد ماه به بعد آرمانهای برحق است، آنها را بخواهید و با شدت هم بخواهید - خواست های خود را برای تغییر قانون اساسی در هر سطح و با هر سلیقه که داشته باشید دنبال کنید - شهادت فروهر ما را برای شناخت مرتکبین و مباشران و محرکین آن در هر مقام که باشد، پیگیری نموده و کوتاهی نخواهید کرد.

آقای خاتمی - بدین سان آنچه در شانزدهم آذرماه گذشت - از سوی شما بعنوان قبول مواعید دوم خرداد ماه و بعنوان قبول حرکت فحیم و وسیع اجتماعی پذیرفته شد.

ششم - پیم از شانزدهم آذرماه و اعلام قبول مواعید دوم خرداد ماه تاکنون:

آقای خاتمی در آن موارد و دیگر آرمانهای مطرح شده در اجتماع روز شانزدهم آذرماه - از سوی جنابعالی تاکنون چه اقداماتی صورت گرفته است؟! نتیجه چنین است:

الف - تعرض هر چه بیشتر گروههای فشار و خودکامگی های «حاکمیت فزقه ای» بر حیثیات عمومی و آرمانهای ملی و معتقدات اجتماعی، جامعه ایرانی - همچنان ابعاد گسترده تری یافته است. مبارزات سیاسی و اجتماعی، همچنان از سوی خودکامگان، بعنوان بدعت های مذهبی «گروهی خاص» بر جامعه

تحمیل گردیده است. بگونه ای که مبارزات سیاسی و اندیشه های اجتماعی یک نوع جرم و گناه و عدول از نظامات الهی ساخته و پرداخته آن محور فشار، تلقی گردیده است.

نمونه بارز آن - یورش است که از سوی سازمان های باصطلاح اطلاعاتی و امنیتی و نیز غالب ارگانهای زیر پوشش «نظام سالاری اداری» حاکمان یکسو نگر، بر حرکت های سیاسی و اجتماعی پان ایرانیست ها و دیگر ملیون میهن پرست و آزادگی طلب وارد آمده و می آید.

گذشته از پرونده های عدیده که بموقع و در صورت ضرور بیان خواهد شد - روز بیست و یکم آذرماه که بعنوان یاد روز، در هم شکستن توطئه تجزیه آذربایجان، «روز گریز امریمن» - از سوی حزب پان ایرانیست، اعلامیه هایی منتشر گردید. یورش از سوی مأموران دستگاه و «عوامل فشار» صورت گرفت. نتیجه آنکه از آن تاریخ تا کنون یکی از کوشندگان و مبارزان پان ایرانیست در قید بازداشت میباشد. انجام اقداماتی از این قبیل دقیقاً معارض با اصل آزادگی اندیشه های سیاسی و حرکت های اجتماعی میباشد. مگر آنکه بپذیرید که در جامعه ایرانی سوای یک نوع «تفکر جزمی» اندیشه ای دیگر حق حیات و اظهار موجودیت ندارد.

ب - عاملان و محرکان و قاتلان شهیدان بزرگوار تاریخ معاصر ایران (فروهرها) که از دیرپاترین کوشندگان راه سرفراز، «مکتب پان ایرانیسم» بوده اند در آن بستر فکری پیوند زناشویی این دو چهره مبارز بسته شد و با وجود اندک اختلاف نظر در شیوه های مبارزاتی به آرمانهای والای نیرومندی و آزادگی و سرفرازی «جامعه بزرگ ایرانی» وفا و صفا داشتند، همچنان نامعلوم و ابهام انگیز است - در این مورد کار بجائی رسیده است که نشریاتی از قبیل روزنامه کیهان، عاملان قتل این شهیدان را خود آنان معرفی مینمایند و بدینسان مهر تأیید بر ارتکاب این جنایت گذاشته میشود - که این خود نوعی مباشرت در معاونت و فراهم ساختن زمینه است. نتیجه چنین اغماض ها و بی بند و باریها این است که در پی توطئه شهادت فروهرها قتل های دیگری صورت گرفت و مبارزانی دیگر مشمول چنین ترورهای جنایتکارانه شدند. اکنون نیز همچنان تهدید به قتل و یورش بر دیگر مبارزان آزاده و بزرگی طلب جامعه ایرانی ادامه دارد. پ - کار این خود کامگی، عوامل، «حاکمیت فرقه ای» بجایی رسیده است که از تریبون های عمومی بمانند نمازهای جمعه - سخن گویانی چون آقای مصباح یزدی جامعه را به دو نوع (شهروندان درجه یک و درجه دو) تقسیم می نماید و دیگری اظهار تأسف جامعه را بر ریشه یابی این قبیل قتل ها گناه می شمرد و آنان را به استغفار از ارتکاب چنین گناهی فرا می خواند!

هفتم - نتیجه آنکه:

همانگونه که بیان شد نتیجه اعمال این «حاکمیت فرقه ای» که تمامی ویژگیهای «حکومت عام دینی - ملی و مردمی» را از دست داده است، به آنجا رسیده است که با المره، حقوق سیاسی و تاریخی جامعه بزرگ

برانی و تیره های فرهنگی و مذهبی وابسته به آن مورد مخاطره قطعی قرار گرفته است. خلیج فارس یکسره و اشغال نیروهای بیگانه است. در مناطقی چون افغانستان عمدتاً به سبب اهمال ها و ناتوانی های حاکمیت فرقه ای «حوادثی شوم پیش آمده و در پیش است. در مناطق آزاد شده آسیای مرکزی به سبب عدم درک مسئولیت «حاکمیت نا آگاه» همچنان شعله های مخاطره و گستره نفوذ قدرت های استعماری بانه می کشد. در خیابان ناصر خسرو خرمشهر، موشک مهاجمان منطقه فرود میاید - اقتصاد ملی از هم اشیده - بیت المال مورد چپاول و غارت قرار گرفته است - یأس و نابسامانی - فقر عمومی چهره هولناک خود را نمودار ساخته است.

بن همه حرکت و جنبشی وسیع را حکایت میکند. هرگاه به آن توجه نشود و شما، مسئولیت خطیری را که مهده دارید در نیابید - هرگاه دیگران بخود نیابند، معلوم نیست بر جامعه ما چه خواهد گذشت !؟

هشتم - راه حل ها مشخص است:

اه هرگز در طریق، اصرار بر استمرار حاکمیتی نتواند بود که دیر زمانی است، «مشروعیت ملی و حتی مردمی و مذهبی» خود را از دست داده است. جریان ها و حرکت های وسیع و توفنده ای در پیش است. دیگر حاکمیت فرقه ای «نمی تواند محور و اساس یگانگی «جامعه بزرگ ایرانی» باشد، نمیتواند، هدایت کشتی سرگردان را به ساحل امن و آرامش به عهده بگیرد.

اید شرایط «انتقال حاکمیت»، را از وضع نابسامان کنونی به وضعی که اتحاد و یگانگی همه تیره های ایسته به «جامعه بزرگ ایرانی» را فراهم سازد آماده نمود.

نای خاتمی - شما به دور از «حاکمیت فرقه ای» وضع و موضعی خاص دارید - میتوانید به این مهم بدیشه کنید و حرکت ملت ایران را یاری نمائید. اتفاق چنین افتاده است که شما در «وضع خاص» از حولات اجتماعی قرار گرفته اید - هرگاه آن را دریابید، همه، شما را یاری می کنند - هرگاه از آن غافل شوید، متأسفانه عقوبتی سخت در پیش خواهد بود.

هم «انتقال حاکمیت»:

دید نداشته باشیم که انجام این «انتقال به حق حاکمیت» از «وضع کنونی» به «وضع شایسته آن» - از زامات اجتناب ناپذیر تاریخی و اجتماعی و فرهنگی است. هیچ تمهیدی خاص - نمیتواند تیرک در هم کسته «حاکمیت فرقه ای» را زیر پوشش و چتر گسترده «جامعه بزرگ ایرانی» و تحولات الزام آور ریخی و اجتماعی نگهدارد.

هم - پایان مقال:

جناب آقای خاتمی - در پایان سخن در این مقال یاد آور می شوم که ما چونان دمه های گذشته به وظایف تاریخی و اجتماعی خود عمل خواهیم نمود - ما را از تهدیدها و صدور « احکام دیگر تیر » باکی نیست ما به دنبال مابازاء نیستیم و صرفاً در کسوت خواستاران « قبول شهادت » در راه یگانگی و آزادگی و سرافرازی ایران بزرگ ، راه می سپاریم - چونان دیگر مبارزان طریقت مقدس « پان ایرانیسم » که این راه را پیموده اند.

سخن من این است که : وعده های شانزدهم آذرماه ۱۳۷۷ را که استمرار مواعید دوم خرداد است از دل و جان بپذیرید. آنگاه میتوانیم در مسیر حرکت اجتناب ناپذیر جامعه بزرگ ایرانی ، با درک رسالت هائی که در پیشگاه ملت های ستم کشیده جهان قرار دارد حرکت کنیم. هرگاه جز این باشد - بمانند موارد دیگر که برای سائیرین گفتم و در نیافتند دچار داوری سخت و تلخ تاریخ خواهیم شد. تمامی مسئولیت مفاد این نامه را شخصاً به عهده می گیرم.

پاینده ایران

تهران - صبحگاه سی ام آذرماه ۱۳۷۷

رهبر نهضت پان ایرانیسم

- محسن - پزشکیپور (پندار)

۱۳۷۷/۹/۳۰

ضد استعمار

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست را بخوانید.

پان ایرانیسم نهضت:

ضد استعمار - ضد استثمار - ضد استبداد

صندوق پستی:

حزب پان ایرانیست سنگر آزادگان

ایران پرست